

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ۱۱ ، دوشنبه ۶ مهر ۱۳۹۴ - ۱۴ ذی الحجه ۱۴۳۶

تکمیل دلیل عقلی قرار داشتن حکومت در قلمرو دین

در گذشته با توجه به قیّم بودن دین، جامعیت قلمرو آن ثابت شد. در ادامه بیان شد بنا بر اینکه موضوع دین هدایت است: « ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين » لازم است در تمام عرصه‌هایی که به هدایت بشر می‌انجامد برنامه داشته باشد. بر این اساس چنانچه بتوانیم جریان حکومت و مدیریت اجتماعی مردم را با مسئله هدایت گره بزنیم، به طور طبیعی حکومت در قلمرو دین و اداره جامعه جزء وظایف دین قرار می‌گیرد.

توضیح مطلب اینکه هدایت بشر به سوی نقطه‌ی کمال و سعادت ابدی اقتضا می‌کند تمام شئون زندگانی وی که در رسیدن او به این نقطه دخالت دارد در قلمرو دین قرار گیرد. از جمله مسائلی که در هدایت بشر دخالت مستقیم دارد مسئله‌ی حکومت است. چه اگر زندگانی انسان طوری مدیریت شود که تمام ابعاد آن ابزار رسیدن وی به کمال باشد در نهایت انسان به نقطه هدف خود خواهد رسید. بنا بر لزوم قرار گرفتن مدیریت اجتماعی به عنوان هموار کننده مسیر رسیدن انسان به کمال، ارائه برنامه توسط دین اسلام برای مدیریت و رهبری جامعه ضرورت دارد. در نتیجه می‌توان گفت حکومت با هدایت ارتباط مستقیم دارد و لذا مدیریت اجتماعی جامعه در شمار وظایف دین و جزء قلمرو آن می‌باشد.

وجه تمایز حکومت اسلامی از غیر آن: بر اساس آنچه گذشت تفاوت حکومت اسلامی در مدیریت جامعه با نظام های غیر دینی این است که بر خلاف حکومت های غیر اسلامی که تنها جریان همزیستی جامعه در مسیر حیات مادی مردم را مدیریت می‌کنند حکومت اسلامی تمام شئون زندگی مردم را جوری مدیریت می‌کند که به هدایت ایشان منجر شود. به بیان دیگر نقطه تمایز حکومت اسلامی از سایر حکومت‌ها این است که ابعاد مختلف زندگی

انسان‌ها را ابزار رسیدن ایشان به کمال قرار می‌دهد. لذا بر خلاف حکومت‌های غیر دینی که هر شخصی می‌تواند مدیریت جامعه را عهده‌دار شود در حکومت دینی هر کسی صلاحیت قرار گرفتن در راس جریان مدیریت و رهبری جامعه را ندارد.

تکمیل دلیل شرعی قرار داشتن حکومت در قلمرو دین

افزون بر دلیل عقلی مسئله که ذکر آن گذشت، آموزه‌های دین که در قرآن و سنت آمده است نیز این ادعا که حکومت جزء قلمرو دین دارد را تأیید می‌کند.

پیش از این بیان شد قدر مشترک تعاریف سیزده‌گانه اندیشمندان علوم سیاسی برای دولت دو عنصر اصلی حکم و طاعت است. اجمالاً گذشت که بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد دو عنصر مورد اشاره منحصرأً برای خداوند است. به طوری که حکمفرمایی بر دیگران حق خدا و فرمانبری و اطاعت فقط شایسته پروردگار متعالی است.

در ادامه به آیاتی از قرآن که بیان می‌کند فرماندهی و حکمفرمایی از آن خداست و فرمانبری و اطاعت از ذات اقدس او باید صورت گیرد اشاره می‌کنیم:

۱. **إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ.**

چون در قبل مفصل درباره دلالت این آیه بر مدعا بحث شده است از آن عبور می‌کنیم.

۲. **وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.**

خداوند در این آیه خطاب به مردم فرموده است حکم دهی در آنچه اختلاف کردند با خداوند است. سپس از قول پیامبر نقل شده که می‌فرماید این خدا پروردگار من است.

با توجه به گستردگی معنای واژه رب که عناصر خالقیت، مالکیت، مدیریت و پرورش در آن قرار دارد - و لذا معادل فارسی برای آن نیست - اینکه بعد از جمله صدر آیه از پیامبر نقل شده این خدا رب من است نشان می‌دهد لازم ربوبیت خدا این است که در اختلافات مورد مراجعه قرار گیرد. همچنانکه ربوبیت خدا اقتضا دارد به او توکل شود و بازگشت در تمام کارها به سوی خداوند باشد:

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

چنانکه ظاهر انسان‌ها یا یکدیگر متفاوت است، باطن ایشان نیز متفاوت از یکدیگر است. به تعبیر دیگر انسان‌ها از حیث رای، نظر، فکر و اندیشه با هم تفاوت دارند. با توجه به این نکته و بر اساس آیه مورد اشاره لازم است انسان‌ها در نزاع‌ها و اختلاف‌های فکر و اندیشه حکم خدا را مورد توجه قرار دهند.

حکم بر اساس نظر راغب اصفهانی به معنای منعی است که به قصد اصلاح صورت می‌گیرد: «حَكَمَ أَصْلُهُ: منع منعا لإصلاح». از آن رو که منع به منظور اصلاح هم منع جعلی و هم منع عملی را شامل می‌شود می‌توان گفت حکم به معنای قانون و اجرای آن است. در عالم خارج هم می‌بینیم که وضع قانون به تنهایی فایده ندارد و اجرای آن نیز جزء حکم به شمار می‌رود. لذا خود راغب در ادامه گفته است به افسار حیوان حکمة الدابة می‌گویند: «و منه سمیت اللّجام: حَكَمَةُ الدَّابَّةِ». روشن است که افسار حیوان که مانع حرکت او می‌شود به صورت وضعی و قراردادی عمل نمی‌کند بلکه باید توسط شخص و در مقام عمل و اجرا حیوان را از حرکت خودسرانه باز دارد.

نتیجه این که مرجع جعل قانون برای رفع اختلاف‌های مردم خداوند به عنوان صاحب دین و شریعت است. چنانکه اجرای حکم نیز باید توسط شارع انجام گیرد. از این رو حکومت جزء قلمرو دین است.

ضرورت توجه به صدر و ذیل آیه در تفسیر آن: یکی از نکات مهم در تفسیر قرآن و استخراج مطلب از آیات مبارک آن توجه به صدر و ذیل آیه است که متأسفانه مورد غفلت قرار دارد. به عنوان مثال معمولاً در تفسیر آیه‌ای که پایان آن جملاتی نظیر: «و الله غفور رحیم»، «و الله سمیع علیم» و ... آمده است به ارتباط صفات خداوند با

مطلب اصلی آیه توجه نمی‌شود. در حالی که یادکرد از غفور و رحیم بودن پروردگار و یا سمیع و علیم بودن خدا حتماً متناسب با اصل مطلب آیه صورت گرفته است و در فهم آیه نقش اساسی دارد. لذا معنای آیه پیش‌گفته با تاکید بر ربوبیت خدا که در ضمن آیه مورد توجه قرار گرفته بود بیان شد.

۳. إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتُحْقُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوُا اللَّهَ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَمْحُكُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ؛ وَلِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَمْحُكُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

در این آیات بحث درباره کتاب‌های آسمانی است. بر اساس آیه اول موضوع کتاب تورات هدایت بوده است و انبیای بنی اسرائیل که پس از حضرت موسی آمدند بر مبنای تورات حکم می‌کردند. با توجه به آنچه پیش از این درباره معنای لغوی حکم گذشت معلوم می‌شود انبیا علاوه بر بیان قانون بر اساس تورات، به وسیله آن قانون را اجرا نیز می‌کردند. در ادامه خداوند به مخاطبان قرآن فرموده است از اینکه حاکمیت خدا را اجرا کنید از مردم ترس و واهمه نداشته باشید بلکه از اینکه به حاکمیت غیر خدا تن دهید از خدا بترسید: فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاحْشَوُا اللَّهَ. در پایان آیه هم فرموده است کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند جزء کافرانند.

در آیه بعد از مقرر شدن قانون قصاص در تورات سخن به میان آمده است و دوباره در ذیل آیه بیان شده کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند جزء ظالمانند.

در آخرین آیه مورد اشاره نیز تاکید شده کسانی که بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند جزء فاسقانند.

با توجه به اینکه ما انزل الله در آیات مورد بحث کتاب‌های آسمانی و از جمله قرآن است و افراد موظفند که بر اساس ما انزل الله حکم کنند، حاکمیت برای خداست و حکومت در قلمرو دین قرار می‌گیرد.

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا.

در این آیه به عنصر اطاعت در برابر حکم الهی اشاره شده است. مرحوم امام خمینی در یکی از فرمایشات خود فرموده‌اند خداوند در این آیه به تشکیل حکومت اسلام تا روز قیامت فرمان داده است. همین مضمون در فرمایشات ایشان پیرامون ولایت فقیه در کتاب البیع نیز وجود دارد اما به این صراحت نیست. دلیل فرمایش امام این است که بر اساس آیه، اطاعت به عنوان عنصر دوم تعریف حکومت منحصرأ باید از خدا، رسول و اولی الامر صورت گیرد. بنابراین در هیچ زمانی اطاعت از غیر الله، رسول و اولی الامر صحیح نیست. لذا حکومتی جز حکومت الله وجود ندارد.